

اوضاع ایران در قرن تودهم

۱۶

محمد شاه در ابتدای سلطنت خواست حکام و مأمورین ولایات را تغییر و تبدیل دهد و رقیبان خود را دور سازد. بدین منظور پس از خاتمه دادن بقائمه ظل السلطان قصد برکنار ساختن حسینعلی میرزا را از حکومت فارس نمود آصف الدوله دانی شاه در نهان تشبثاتی برای احراز مقام صدارت مینمود تا میرزا ابوالقاسم قائم مقام را برکنار سازد. میرزا ابوالقاسم از فکر او آگاه شده ابتدا تدبیر چنین اندیشید که به پیشنهاد او فرمانروائی ایالت فارس و مضافات را بدو سپارند آنگاه پس از جلب نظر آصف الدوله هنگام برخورد با شاه در برابر وی اظهار داشته بود کسی که لجام چاکری در دمان داشته از حرس و آرز و مطامع خویش نگاهد پس اگر رها شود وقوت گیرد چه آید و چه نخواهد کرد. این گفتار در روجه شاه مؤثر واقع شد برای آنکه دست آصف الدوله را از امور مهم و حساس کوتاه سازند حکومت خراسان را بدو واگذار کردند. آصف الدوله ناچار امثال امر کرده باتفاق حسن خان سالار روانه مشهد گردید.

گرفناری فرمانرها و شجاع السلطانه

وانقیاد حسینعلی میرزا فرمانفرما که مدت سی و شش سال متوالی از ۱۲۱۴ قمری تا سال ۱۲۵۰ بانهایت اقتدار و راحت در فارس و قلمرو آن فرمانروائی مینمود و همواره توفیق و برتری خود را نسبت بدیگران فیرون میدانست مستر لندزی انگلیسی معلم توپخانه (که در آن زمان معمولاً صاحب بجای مستر بساو خطاب میکردند) و مستر شیل و چند انگلیسی دیگر را با سپاهبانی که قسمت اعظم آن را از آذربایجان آورده بودند وسی عراذه توپ باتفاق شاهزاده فیروز میرزا والی جدید فارس و منوچهر خان گرجی معتمد الدوله در اواخر ماه شوال بجانب فارس روانه داشت. اشخاصی دیگر در این مأموریت ملتزم رکاب بودند که عبارت بودند از میرزا ابوالقاسم ذوالریاستین همدانی که زمانی حاکم کرمانشاهان و لرستان و عربستان بود و محمد طاهرخان قزوینی و میرزا محمد خان پسر امیرخان قاجار دولو و محمد خان سرتیب ماکومی و جمفرقلی خان سرتیب قراجه داغی و محمود خان سرهنگ خونی و منصورخان فراهانی و سلیم خان چکنی.

فیروز میرزا و منوچهرخان پس از ورود بقم الهوردی میرزا بیضا هفدهمین پسر فتحعلیشاه حاکم آنجا را مفصل و روانه پایتخت کردند و پس از برقراری نظم در

شهرستان های قم و کاشان سپاهیان در قم بدو دسته منقسم شدند يك دسته با فیروز میرزا منوچهر خان بسوی اردستان و دسته دیگر بسوی پستی مستر نیندزی مستقیماً بجانب اصفهان رفتند. این دسته پس از عبور از شهر اصفهان در موسی آباد قمشه مواجه به نخستین برخورد با قوای فرمانفرما شدند. قوای مزبور مرکب از ده هزار سوار و پنج هزار پیاده فرماندهی شجاع السلطنه برادر فرمانفرما و سرکردگان دیگر چون حیدرقلی میرزا با نژاد همین پسر و سلیمان میرزا سی و چهارمین پسر فتحعلیشاه و پسران فرمانفرما بود. قوای مستر نیندزی مدافعان فارس را بمقرب راند. برخورد دیگری در پنج فرسخی قریه ایزدخواست دره نزل شولگستان بوقوع پیوست.

در این بیکار با آنکه شجاع السلطنه دایرانه از مواضع خویش دفاع مینمود معیناً بواسطه تفوق و برتری قوای آذربایجان و شلیک سخت توپخانه آنها سپاهیان فارسی منهزم گشتند و هنگامی که فیروز مرزا و منوچهر خان معتمد الدوله در آبادیه بمستر نیندزی پیوسته بودند بشتاب با وجودیکه برف سنگینی جاده ها را پوشانیده بود بجانب شیراز معاودت نمودند ولی از طرف دیگر فرمانفرما باطمینان مکتوب فریبنده منوچهر خان که پس از فتح ایزدخواست بدو نگاشته و با میان آوردن قسم کلام اله مجید هم آهنگی و تضمین سلطنت ایران را بتفیع او متذکر شده بود راحت و با خاطری آسودی بسا شجاع السلطنه برادرش در عمارت ارك آرمیده و بامور جاریه پرداخته بودند. اهالی شیراز که از شنیدن خبر مظفریت و پیشرفت قوای آذربایجانی متوحش گشته بودند بتفیع ظل السلطان در معاشر شهر بتظاهرات پرداختند. فرمانفرما که تحت تاثیر آسان قرار گرفته بود بیش از پیش باستحکام مقام خویش اطمینان حاصل نموده سبب معمول ملبوس سلطنتی پوشیده در ارك برتق و فتق امور رسیدگی مینمود. از جمله میرزا محمد خان پسر قوام الملك شیرازی را که تا آن موقع تحت نظر بود از توقیفگاه خارج و بشغل کلانتر شیراز منصوب کرد. پس از ورود شجاع السلطنه و همکاری بسا برادرش در ارك شیراز آثار یاس و ناله ایات بدیدار شد شاهزادگان مزبور همواره با توهم فراوان و حال تردید آمیزی اوقات خود را در انتظار ملاقات منوچهر خان و نوید های کتبی او بسر میبردند و با آنکه اهالی شیراز بحمايت حسینعلی میرزا برخاسته دسته دسته دور او را گرفته بودند دامنه هرج و مرج و تزلزل دستگاه سلطنتی او هر آن رو بتوسعه میرفت. عده ای از شاهزادگان چون رضاقلی میرزا نخستین پسر و نجفقلی میرزا والی دومین و تیمور میرزا چهارمین پسر فرمانفرما و مادر رضاقلی میرزا دختر امامقلی خان افشار و سلیمان میرزا و خانواده ایشان با ذخائر و جواهر که توانسته بودند بسا خود حمل کنند صبحگاهان شیراز را از دروازه باغ شاه سواره ترك گفتند و برهنائی قنصولها و مامورین انگلیسی از راه ممسنی و زیدون و سبهبان به محمره و از آنجا با کشتی عازم بصره و وارد بغداد شدند. پسران فرمانفرما همچنان بمعاضدت و کمک مامورین انگلیسی

عازم لندن شدند و در مدت اقامت در آن شهر بیکی از جرگه های فران ماسونی ارتباط یافته بودند.



محمدشاه در آغاز سلطنت

پس از خروج ایشان از شیراز خود فرمانفرما نیز با برادرش میخواستند از همان راه دروازه باغ شاه بگریزند ولی در آن هنگام علی اکبرخان نام و تفنگچیان محافظ دروازه از غزیت آنها جلوگیری کرده هر دو را بعمارت ارك معاودت دادند. روز بعد چون متواتراً خبر میرسید که سربازان ترك زبان مستر لینه دزی بقتل و غارت اموال مردم پرداخته اند اهالی شیراز در معاشر تجمع نموده فریاد میزدند که ما غیر از حسینعلی شاه کسی را برسمیت نیشناسیم ولی از آنسو پس از الحاق سپاهیان فیروز میرزا و معتمدالدوله به قوای مستر لینه دزی در آبادیه روزیست و ششم ذی قعدة ۱۲۵۰ دسته جمعی وارد حومه شیراز شده در حول و حوش باغ نور قرار گرفتند. در همین موقع عید کبیری

از اهالی شیراز باستقبال رفته با آنها پیوستند و تا آنکه روز بیست و نهم با تجهیزات لازمه و توپخانه وارد شهر شد و ارك را محاصر کرده فرمانفرما و شجاع السلطنه را تحت نظر قراردادند. منوچهرخان معتمدالدوله و فیروز میرزا شاهزادگان مزبور را که نازه بخیط و خطای خویش بی برده بودند توقیف و خلع سلاح نموده بتوسط منصورخان فراهانی روانه پایتخت نمودند.

قبل از ورود فرمانفرما و شجاع السلطنه به تهران محمدباقرخان قاجار از طرف میرزا ابوالقاسم قائم مقام مأموریت یافت تا شجاع السلطنه را قبل از ورود به تهران عاجز سازد. رضاقلیخان هدایت در کتاب خود روضة الصفاء ناصری مینویسد: «از غایت قبول عامه که در دارالخلافه طهران نواب شجاع السلطنه را بود جناب قائم مقام از ورود او بطهران اندیشه مند شده متوهم گردیدند. بی اذن شاهنشاه خود محمدباقرخان بیکلری بیکی قاجار را با بعضی روانه کرده در راه نواب والا شجاع السلطنه را دیده از دیدار جهانیان بر بستند.»

بدین منظور دژخیمان محمد باقر خان شب یکشنبه سیزدهم ذیحجه ۱۲۵۱ پس از ورود به کناره گرد واقع در جنوب غربی قریه کهر بزرگ از محال غار شجاع السلطنه را بین راه کناره گرد و کهر بزرگ از هر دو چشم نابینا ساختند. در آن موقع چون فرمانفرما را از جوار برادرش شجاع السلطنه بمحلی دیگر انتقال داده بودند برای اختفا و مکتوم داشتن واقعه و همچنین گذرانیدن اوقات بمنظور تسکین یافتن الم جراحات دیدگان شاهزاده بیچاره محل سکونت او را تغییر داده بدهات مختلف انتقال میدادند، بدین جهت ناسخ التواریخ محل وقوع حادثه را در کهر بزرگ و سیاق التواریخ خطی قائم مقام در اشرف آباد ذکر نموده و فارس نامه ناصری و تاریخ نوجهان نگیر میرزا که نقل قول آنها صائب تر است در کناره گرد ذکر نموده اند. روضه الصفاء ناصری بین راه کناره گرد و کد بزرگ نوشته است و کاملاً مقرون بصحت میباشد.

روز پانزدهم هر دو برادر را بتهران آورده فرمانفرما را در خارج دروازه دولت در عمارت خورشید و خانه معتمد الدوله سکونت دادند و شجاع السلطنه را در برج نوش^۱ تحت نظر گرفتند فرمان فرما همچنان در تهران بستری بود تا شب پنجشنبه بیست و ششم ربیع الاول ۱۲۵۲ در سن چهل و هفت سالگی بر اثر ابتلاء بمرض و بادر گذشت و غیر از حاج میرزا حسن ناظر هزارجریبی و حاجی آغا جوهر خواجه باشی که مورد اعتماد او بودند کسی دیگر تا آخرین دقائق عمر شاهزاده زبور همراهی ننمود. جهانگیر میرزا در رک فرمانفرما این بیت را آورده:

چنین است رسم سرای سبنج گهی شادمانی دهد گاه رنج

شجاع السلطنه را یکسال و بیست و دو روز قبل از مرگ برادرش در تاریخ چهارم ربیع الاول ۱۲۵۱ از برج نوش طهران روانه اردبیل و در آنجا محبوس ساختند و حاجی علی اصغر نامی را مأور نگهبانی وی کردند و در تابستان همانسال در غالب ولایات از جمله طهران و بای سخت روی آورد که بسیاری از اهالی را بهلاکت رساند این وبا مدت یکماه بطول انجامید. اهالی طهران بمنظور مصونیت از خطر پایتخت را ترك گفته چند ماهی در بیلاقات و مکانهای دور دست سکونت گزیده بودند و همینعلی میرزا فرمانفرما نیز که اختیارات و آزادی عمل در انتخاب سکتی نداشت از جمله قربانیان آن مرض خانمانسوز بود.

در همان اوقات عایخان ظل السلطان قصد عزیمت بخاک عراق عرب و کربلا داشت و با کسب اجازه طهران را ترك گفته بود ولی برخلاف انتظار در همدان بارفتن او مخالفت کردند و او را مانند سایر شاهزادگان باردبیل بردند، اندک زمانی بعد شبی

۱ - باغ و اراضی برج نوش شرقاً مشرف بباغ قدیم لاله زار و از شمال باراضی غربی دروازه دولت و از جنوب باراضی شمالی ارك تهران و غرباً بباغات مجاور خیابان فعلی بوسف آباد (شاهپور) محدود بود یکی از کبوترخانه های آن که در قدیم درون آن سربازخانه محسوب میشد تا قبل از احداث چهار راه بوسف آباد فعلی در زاویه جنوب غربی میدان چهار راه مزبور .

باتفاق شاهزاده رکن الدوله و اماموردی میرزا بقصد فرار بروسیه و انگلستان از تبعید گاه خارج شدند ولی چون دریافته بودند که بواسطه برقراری پیمان مودت ایران با روس و انگلیس این کار بعمادت آنها منجر خواهد شد درصدد برآمدند که بخاک ترکیه رفته بآن دولت پناه برند.

متن یکی از فرامین فتحعلی شاه بحسینعلی میرزا | الملك والحکم لله تعالی سبحانه

که فروزان کوكب آسمان خلافت و شهریاری و تابان گوهر عمان سلطنت و بختیاری فرزند ارجمند کامکار حسینعلی میرزا فرمانفرمای مملکت فارس بعنایات خاطر شاهانه قرین مفاخرت میگرداند که عالیجاه رفیع جایگاه اخلاص و ارادت آگاه مقرب الخاقان حسن خان قاجار ایشیک آغاسی باشی آن فرزند نامدار شرفیاب حضور باهر الانوار و عریضه آن فرزند در زمانی خاص و محلی با اختصاص از نظر مهر اثر شهریاری گذشت و ضامین آن من الفاتحه الی الخاتمه معروض و مشهود در ای عالم آرا گشت. مطالبی که بتوسط امنای دولت قاهره عرضه داشت نموده بود بمرض اقدس شهریاری رسید عالیجاه مشارالیه نیز خود مستدعیات آن فرزند ارجمند را معروض پیشگاه شهود داشت و ضمیمه منیر همایون را از حقیقت متمنیات اطلاعی کامل حاصل آمد در اینوقت این منشور عدالت دستور بجهت آگاهی و سرافرازی عالیجاه اسکندر خان غلام پیشخدمت آن فرزند ارجمند را از دربار آسمان مدار رخصت انصراف ارزانی و فرمایشات علیه را که مذکور خاطر آفتاب مظاهر بود بمشارالیه القاء فرمودیم بعد از آن عالیجاه خیر الحاج الکرام حاج میرزا حسن مستوفی آن فرزند را بدستور فرمایشات بالمشافهه فرموده روانه داشتیم پس از روانه شدن مشارالیه ما بلافاصله عالیجاه رفیع جایگاه عزت سعادت همراه فضیلت و کمالات انتباه اخلاص و ارادت آگاه مقرب الخاقان صدرالممالک میرزا علی ملاباشی را که از جمله خلایق چاکران محترم و محرمان ارادت توأم است مأمور و خلاصه مکنونات ضمیر همایون را بمشارالیه حالی و بک طفراف ملفوفه فرمان اندرونی نیز بافتخار آن فرزند ارجمند صادر و فرمایشات آنچه بود در آن درج شد.

دیگر سوای فرمایشاتی که بصدرالممالک فرموده ایم و در ملفوفه فرمان مقرر داشته ایم فرمایشی جداگانه نیست حکم محکم ملوکانه همان است که الی حال مشارالیه حالی آن فرزند نموده است میباید پس از این منتظر فرمایشی جدید نباشد عالیجاه حسن خان کاری جداگانه دارد که دخلی بفرمایشات مقررده ندارد بعد از آنکه امورات محوله بخود را تمام نمود رخصت انصراف خواهد یافت هر گاه رضای خاطر خطیر همایون راطالب است باید از قرار فرمایشاتی که بعالیجاه صدرالممالک فرموده ایم رفتار نماید و هر گاه بپهوی منظور است خود میباید حکم همانست که مقرر داشته ایم تفصیل مراتب را بمصدر مناظم و مصالح دولت باید از مرجع مصادر و موارد دربار معدلت مدار امیر جلیل الاقتدار امین الدوله دولت العالیه نگارش داده عالیجاه حسن خان نیز از حقیقت مکتوبات خاطر

خطیر همایون آگاهی یافته و البته اعلام نموده است عالیشان اخلاص نشان محمد قلی بیگ غلام سرکاری را بجهت ابلاغ فرامین مطاعه بچاپاری مأمور فرموده ایم مقرر میشود که او را زیاده از دوسه روز نگاه نداشته جواب را معروض دارد و التفات خاطر پادشاهی را در باره خود بسرحد کمال داشته در عهده شناسد

تحریرا فی شهر رمضان المبارک

سنه ۱۲۳۸

اینک یادداشت محمد جعفر الهی که نسخه آن بخطی خوش در پنج صفحه رقمی در دست نگارنده ابن سطور میباشد برای تشریح شمه ای از وقایع زمان خاقان و نایب السلطنه و محمد شاه و رفتار خارجیان :

بسم الرحمن الرحیم الحمد لله علی اوله و الصلوٰة علی محمد و آله
چون سفرای دولت بهیه انگلیس بعد از وفات خاقان خلد آشیان بنا بر درویشیهای مرحوم حاجی میرزا آقاسی ۱ و بیگانگی او از حفظ دولت و دین تغییر اسلوب داده تکالیف شاه در امور داخله و خارجه فوق الطاقه نمودند تا نوبت سفارت بجناب مستر موره وزیر مختار رسید و شرح احوال و مکشوف آحاد و افراد ملت و دولت علیه ایران گشت بکلی خاطر اهالی ممالک از قاضی و دانی و دوی و بازاری آزرده شد و برودتها برنجشها کشید هر یک از اشخاص ملت و دولت بجوش آمده حرکات ناهنجار افراد سفر را از هر چه بغاطر داشتند لازم شد که شرحی بموجب آزادی بنگارند خامه بدایع نگار اقتصادار جسته از بدو دولت شاهنشاه مبرور نگاشت و زحمات و تحملات و لیبهد مغفور طاب نراه را متعرض نگردیده گذشت و گذاشت بر این بنده محمد جعفر الهی که خدمت ملت و غیرت دولت را بورانت دارد واجب گردید که شرح مسافرت و جهت حرکت و لیبهد مبرور را از آذربایجان بممالک شرقی که خود محرم خدام آن حضرت بوده و آنچه دیده و شنیده اشتها نامه کنم از آنجا که قرار روی زمین است که هنگام محاربه سلاطین فتنه جویان

۱ - J.-B Ferrier در ذیل صفحات ۳۸ و ۳۷ جلد اول کتاب خود موسوم بسفر در افتادگان و بلوچستان و ترکستان مینویسد: حاجی میرزا آقاسی محمد شاه را تربیت نمود و تقریباً از آغاز سلطنت شاه مزبور تا مرگ او عهده دار مقام صدارت عظمی بود، حاجی میرزا آقاسی بسیار لایق ولی ظالم و طماع و دواخت و جاه و جلال و ودوات و کامندان را با انحطاط و خواری کشانده بود و عوارف چون شخصی بیگانه و مهاجر که در پایداری خدمت و مقام صدات خود نا امید و ادره ناک باشد دست دولتیان را در تنهم کردن بر عیت بازگذاشته بود صاحب منصبان چیره و موجب سر بازان را ر بوده آنها را بخانه نشینی مجبور کرده بودند، روسها بد لغواء خود در ایران حکمرانی میکردند بخصوص با وجود یک چنین وزیری که بیشرمانه در برابر کوچکترین نا ملایبات اظهار میداشت : « من روس هستم نه ایرانی و چنانکه شاه دیگر بن احتیاج نداشته باشد قاطرم را زین کرده با یرو نژاد و م خود باز میگردم » در تمام مدت زمام داری او انگلیسیان تقریباً نفوذ خود را در ایران از دست داده بودند R

هر ممالک دستی آزار رعایا و زیردستان دوازده کرده خامه سرحد نشینان که بنای اسر
و نهیب و غارت میگذارند و روز را غنیمت میمانند و از وخامت عاقبت نیندیشند در ایام
گرفتاری دولت علیه ایران بمجادلت و محاربت دولت بهیبه روس سرحد نشینان بلوچستان
و افغانستان دست تعدی دراز کرده بنای تاخت و تاز و نهیب و اسر عباد گذاشته امنیت را
از طرق و شوارع برداشته از طرف سیستان و بلوچ این مرض مسری بدارالعماره یزد
رسید. عبدالرزاق خان که برورده نعمت این دولت بود کارش بطغیان کشید و از طغیان افغانه
هرات در خراسان رضاقلیخان و محمدخان و دیگر خوانین که هر یک صاحب قلعه بودند
کارشان بعضیان حوصله ملوکانه خاقانی بر تنافت حکم احضار بولیمهد مغفور طاب ثراه
داد که با آتشون آذربایجان حاضر شود و تنبیه اینان را کمر بندد و مالشی کامل دهد که
دیگر هیچ آفریده از زابل تا کابل در چنین موارد خیال طغیان نیندد و ترمرد و عصیان
نورزد. با فواج قاهره آذربایجان بعزم یزد و کرمان و کیچ و مکران حرکت فرمود. بعد
از نظم یزد و کرمان از عبور سیستان بتوهمات خفیه اولیای دولت انگلیس منحرف آمد
از راه فارس در اصفهان بموکب خاقانی رسید در نانی بنظم خراسان و افغانستان مأمور
شد با عزمی ثابت بخراسان نهضت فرمود. قلاع باغرا را کوفت و اشخاص طاقی را گرفت
چنانکه در ستون توار بیخ قاجار ثبت است.

برید و درید و شکست و بیست بلاترا سرو سینه و پا و دست
پس از نظم ولایات متصرفی و تنبیه تر کمانان سالور و ساروق و سرخس و استخلاص
اسرای حبس تنبیه افغانه هرات را که موجب این همه فسادات عظیمه بودند جزم فرمود
هرگز تصور نمی نمود که انحراف از سیستان و بلوچستان که عبورش بموجب و هن
بزرگ بهندوستان میشد دیگر اولیای دولت انگلیس تصور طرفداری از دولتی و معاهده
با طرفی نکنند. عزل حاکم هرات را جزم نمود. یازده محمدخان از درجیت بضاعت آمد و
شاهزاده کامران میرزا را شفاعت کرد که حسب فرمان اخیاقان حاکم است فرزند
خواندگی محترم چون وی صدق و آثار صلاح شنیدند شفاعتش را پذیرفتند. تنظیم هرات
را چون دیگر ولایات خراسان تصمیم فرمود. صاحب منصبان افواج و لیمهد مغفور که سالها
از دولت انگلیس مهاجرت جسته معلم و مواجب خوار و اجیر بودند بنهی صریح اولیای
دولت خود از نوکری ایران سر باز زده همراهی نکردند و هشت کرور رواند بخارج سفر
چهار ساله را که نتیجه آن فتح هرات و نظم کلی ممالک شرقی بود سبب خسران شدند و
از قضایای اتفاقیه در آن سنوات قحطی عظیم بود ذخایر دولت را بیشتر صرف آذوقه
قشون نمود بشرحی که در دفتر آذربایجان و خراسان ثبت و ضبط است

زیاده از هشت کرور مخارج سفر و لیمهدی بحساب آمده و لیمهد مغفور طاب ثراه
را ازین اخلال رنجشی کامل حاصل شد و رأی شریفش برین قرار گرفت که ایلچیها بدول
بزرگ فرستند و شرح بدعهدی و این اخلال بین و خسران واضح را بجمیع دول روی
زمین خاصه بدولت علیه عثمانیه و دولت قویه فرانسه نویسد و انصافی بخواهند و مختاری
از دول مذکور به سفارت بیاورند که تبریز با حضور ایلچیهای مختار دولتن بهیتین روس
و انگلیس اجلاس شود و قائم مقام مرحوم خسران سفر ممالک شرقی را بیراهین مثبت و

عهدنامه صحیحه ثابت کرده دریافت کند که اجل محتوم مجال نداده مرحوم شد. بر این خیال حسب الوصیه ولیعهد مغفور قائم مقام دروایمهدی شاهنشاه مبرور گشت و ابلجیهای دولتین را از دارالخلافه بتیریز برد که اجلاس نماید واخلال واضح ایشان را لایح سازد که خبروفات خاقان خلدآشیان شایع گشت مجال گفت و شنید نماید تا نوبت سلطنت بشاهنشاه مبرور رسید که آن همه خسران کشید و بقلم بدایع نگار رسید حقیقت دولت علیه ایران را میرسد که این شعر را بدولت بهیه انگلیس نویسد:

تطاوای که نو کردی بدوستی با من
من این دشمن خونخوار خویش نیستیم
اللهم اصلح کل فاسد من امور المسلمین

گردآورنده : آقای حسین علی محفوظ

شعر فارسی در عراق

شیخ جبار کاظمینی متوفای سال ۱۳۱۴ هـ

در سایه تو مرا پناهی یاب نه
انعام بخاس و عامت از شرق بغرب
محرومی من ز تو و گناهی یاب نه
ما را هم ازین نمد کلاهی یاب نه
و اوراست :

نه از آن نمد کله شد
صله قصیده من
نه از آن کله مله شد
همه به ، پیه پیه شد

در وصف حوض :

بن حوض چو کوثر بچنان پیوسته
سنگش بصدف ماند و آبی که دروست
آب حیوان از حسدش دل خسته
چون لبو لبو تر در صدف نابسته
در توحید :

تو پادشاه جهانی و من کمینه غلام
اگر تو بنده خود را ز خود کنی آزاد
غلامیم ابدالدهر و شاهی تو دوام
دوباره خط غلامی دهد دوباره غلام

در مدح میرزا بزرگ خان :

شخصی ، ای شخص هنر ، گفت تو چون میرثنائی
مدحت میر مکرم ز چه رو ، می سرانی ؟
خواستم مدح تو گویم بدل خویش بگفتم
تو بزرگی و در آینه کوچک نه نمائی

رباعی

غم جمله نصیب چرخ خم بایستی
یا مایه غم چه عمر کم بایستی
یا شادی و غم جمله بهم بایستی
یا عمر با اندازه غم بایستی

۱- برای بر بد اطلاع راجع بشرح احوال اور رجوع شود به ج ۱ ص ۵۹ فوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریة